ترجمۂ فارسی

ابواب

جامع صغیر

للامام المجتهد الامجد محمد بن الحسن

شیبانی رحمۃ اللہ علیہ

بہت درس طلاب مدرسۃ العلوم مسلمانان واقع علیگڈھ طبع نمودہ شد

طبع مفید عام اہتمام احمد یحیی خان ص
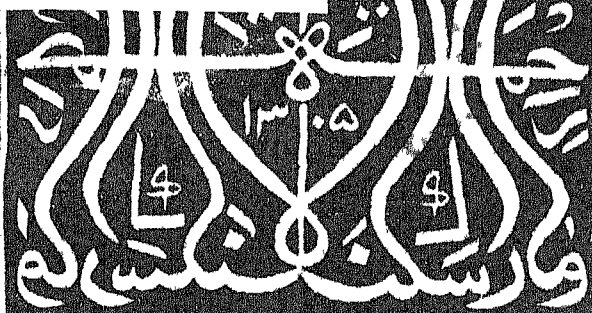
د ... گردیا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

زبان پارۂ لحم وعصب راچہ یار است کہ بحمد خالق ارض وسمار سراید۔ صانعی کہ بہ
کن کائنات علوی وسفلی راپیدا ساخت وازانجملہ انسان رابخلعت ولقد کرمنا
بنی آدم بنواخت ستائش او برتر از گفتنیہا است۔ اعتراف عجز بہر حال شایان عبودیت
ما است وحدہٗ لاشریک لہٗ لاالٰہ الا ہو۔ وصلوٰۃ وسلام بر برگزیدۂ مخلوقات
نلت غائی بنی آدم بلکہ جملہ عالم۔ مصداق دنی فتدلیٰ فکان قاب قوسین
او ادنیٰ۔ مرجع مراحم فاوحیٰ الی عبدہٖ ما اوحیٰ۔ مجمع فضائل لقد رایٰ من
آیات ربہ الکبریٰ۔ حضرت محمد مصطفےٰ۔ احمد مجتبےٰ۔ سرور انبیا است۔ وبر آل
اطہار او کہ سفینۂ نجات ما گنہگاران غرق آب معاصی۔ ودستگیر افتادگان چاہ
ضلالت ومناہی است۔ وبر اصحاب کبار جانثار کہ محبت شان عین حب نبوی است

وحدیث پاک من احبہم فبحبی احبہم۔ درحق شان وارد است۔ تا روز قیام علی الدوام باد

کتاب الطہارت

محمد ابن حسن از یعقوب و او از امام ابوحنیفہ روایت کردہ است کہ۔ قی کمتر از پری دہن ناقض وضو نیست۔ واگر بقدر پری دہن باشد از تلخہ یا طعام یا آب ناقض وضو است۔ واگر بلغم باشد در قول طرفین ناقض نیست۔ وبقول امام ابویوسف رح ناقض است۔ محمد بسند مذکور روایت کردہ۔ کہ اگر پوست آبلہ دور کردہ شود و آب یا خون وغیرہ از و بر آید اگر از سر زخم تجاوز کند ناقض وضو است۔ والا نہ۔ کرم کہ از زخم بر آید۔ یا پارۂ گوشت از زخم بیفتد ناقض وضو نیست۔ واگر کرم از مقعد بر آید ناقض است۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ ہر کہ بجز سور کلب آب دیگر نیابد وضو بآن آب نکند۔ وتیمم سازد۔ واگر سوای سور خر۔ آب دیگر نیابد بآن آب وضو کند وتیمم نماید۔ واگر بجز نبیذ تمر آب دیگر نیابد وضو نماید وتیمم نکند۔ ونزد امام ابویوسف رح تیمم کند نہ وضو۔ ونزد امام محمد رح اول وضو کند پس از آن تیمم۔ واز شربہا وضو جائز نیست سوای نبیذ تمر۔ وبسور طائر درندہ وموش ومار وگربہ وضو بکراہت جائز است۔ واگر آب وضو در ظرف پاک فراہم کردہ آید دیگر شخص را وضو بآن جائز نیست۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که کژدم و مانند آن از انچه خون سائل ندارد و در آب
بمیرد آب را فاسد نکند- و غوک و غیره که در آب زندگانی کنند اگر در چاه بمیرند
آب فاسد نشود- و سرگین شتر و بز و غیره اگر یک دو غلوله در چاه افتد یا پیخال
کبوتر یا گنجشک در آب واقع شود آب را فاسد نگرداند- و اگر بز
در چاه بول کند آب تمام برآورده شود- و نزد امام محمد رح بول بز آب را نجس نکند
و اگر گنجشک یا موش در چاه بمیرد و همان وقت برآورده شود از ان چاه از بست
تا سی دلو برآورده شود- و اگر مرغ یا گربه افتاده مرده است از چهل تا پنجاه
دلو برآرند- و اگر بز است آب آن چاه برآرند تا که غالب گمان برآمدن کل
آب قدر نجس گردد- و اگر جانوری اماسید یا پاره پاره شد جانور خرد باشد
یا کلان کل آب برآورده شود-

محمد بسند مذکور روایت کرده که خون ماهی اگر بپارچه رسد اگرچه زائد از درهم باشد
پارچه را نجس نکند- و اگر سرگین یا پیخال مرغ پارچه را اکثر از قدر درهم رسد نماز
با آن پارچه جائز نباشد- و همین حکم است برای موزه و نعل- و نزد صاحبین
در سرگینها تا وقتیکه فاحش نگردد نماز جائز است- یعنی خلاف این است که سرگینها
نزد امام ابوحنیفه رح نجاست غلیظه است و نزد صاحبین نجاست خفیفه و بول
اسپ تا بقدر فاحش نرسد نماز را فاسد نکند- بول خر اگر زائد از درهم بپارچه
رسد نماز را فاسد بکند- و نزد امام محمد رح بول اسپ اگرچه بقدر فاحشه برسد

مفسد نماز نیست - موزه را سرگین یا بیراز یا خون یا منی رسید و خشک شد و
بمالش دور کرده شد کفایت میکند - و اگر اشیاء مذکوره تر اند بدون شستن کفایت
نکند و پاک نگردد - و در پارچه بدون شستن پاک نگردد و اگرچه خشک شوند - مگر منی
صرف که بحک پاک شود - و نزد امام محمد رح در موزه نیز حک کفایت نکند - اگرچه
خشک شوند مگر منی - و اگر موزه را بول رسید و خشک شد بدون شستن پاک نگردد
اگر پارچه را پیخال طائر غیر ماکول اللحم اکثر از قدر درهم رسد نماز در ان جائز بود - و نزد
امام محمد رح جائز نباشد - و اگر پارچه را بول پرنده ماکول اللحم برسد تا که فاحش نگردد
نماز بآن جائز است - و نزد امام محمد بهر حال نماز بآن جائز است اگرچه بقدر
فاحش رسد و اگر پارچه را لعاب دهن خر یا استر زائد از قدر درهم برسد نماز در ان
جائز است - و اگر پارچه را بول بقدر سر سوزن با کثر جا برسد بر ان اعتباری
نباشد عفو است -

محمد بسند مذکور روایت کرده که برای موذن افضل آن است که در هر دو گوشهای
خود دو انگشت بکند و اگر نکند تا هم روا است و حسن است و بوقت گفتن
شهادتین رو بقبله دارد - و بگرداند سر خود را بوقت گفتن حی علی الصلوة
حی علی الفلاح بجانب راست و چپ - و اگر در مناره بگردد نیکو است تثویب
(یعنی الصلوة خیر من النوم) بعد حی علی الفلاح دو مرتبه درمیان اذان
و اقامت فجر گفتن نیکو است - و در باقی نماز ها مکروه است - امام ابویوسف

فرموده اند که نسبت بهم سرجی درین که بگوید موذن السلام علیك ایها الامیر ورحمۃ الله وبرکاته حی علی الصلوٰۃ حی علی الفلاح الصلوٰۃ یرحمك الله اگر موذن اذان واقامت بلا وضو گفت نزد امام ابوحنیفہ رح اعادۂ آن نیست۔ واگر جنب است بهتر است که اعاده کنند۔ واگر اعاده نکنند تاهم کفایت میکند۔ وهمین حکم است اگر زن اذان واقامت گفته است۔ ودر اذان ترسیل کرده آید (یعنی حروف را کشیده اذان بگوید) ودر اقامت سرعت کند۔ ودرمیان اذان واقامت موذن بنشیند۔ مگر در مغرب۔ یعقوب میگوید که من امام ابوحنیفه را دیده ام که اذان واقامت در مغرب میگفتند ونمی نشستند۔ ونزد صاحبین بجلسۂ خفیفه بنشیند۔ واگر شخصی در خانه خود یا در سفر بلا اذان واقامت نماز خواند مکروه است۔ وکفایت میکند۔ واگر شخصی در مسجدی نماز خواند که اهل آن مسجد نماز خوانده باشند بلا اذان و اقامت بخواند۔

باب فی الامام یستحب له ان یقوم وما یکره له ان یصلی الیه

محمد بسند مذکور روایت کرده است که اگر امام در مسجد باشد ودر محراب سجده کند باکی نیست ومکروه است که امام در محراب مسجد بایستد۔ وباکی نیست

در جائیکه نماز گذارد کسی بطرف پشت شخص نشسته که سخن میگوید۔ و در جائیکه نماز گذارد و مقابل او قرآن مجید یا شمشیر آویزان باشد۔ و در جائیکه نماز بخواند بر بساطی که در و تصویرها باشند و سجده بر تصویر نکند۔ و در جائیکه سجده او نزدیک بالین باشد که در و تصویرها باشند۔ و مکروه است آنکه بر سر او یا در سقف یا مقابل او تصویر باشند یا صورتی آویزان باشد و در تمام صور تها نماز فاسد نشود۔ و مکروه است بودن تصاویر در پارچه نه در فرش۔ و تصویر سر بریده حکم تصویر ندارد۔ و اگر زن پیش مصلی بگذرد نماز قطع نشود۔ و دفع کند او را۔

باب فی تکبیر الرکوع والسجود

محمد پسند مذکور روایت کرده که نماز بخواند و بوقت خم شدن تکبیر بگوید۔ و بوقت بلند شدن از رکوع سمع اللہ لمن حمدہ بگوید۔ و در گفتن تکبیر الف اللہ والف اکبر و رای اکبر را مد نکشد۔ و در قومہ امام سمع اللہ لمن حمدہ بگوید و مقتدی ربنا لک الحمد بگویند۔ و امام ربنا لک الحمد نگوید۔ و نزد صاحبین امام نیز ربنا لک الحمد بگوید۔ امام ابو یوسف رحمہ از امام ابو حنیفہ رحمہ سوال کرد از حال شخصی که سر خود از رکوع بردارد در نماز فرض آیا اللہم اغفر لی بگوید۔ امام ابو حنیفہ رحمہ فرمودند ربنا لک الحمد بگوید و سکوت کند۔ همچنین در میان هر دو سجده سکوت کند۔ اگر شخصی قبل از امام رکوع یا سجده کرد و امام

... ركوع يا سجده دريافت نمايت ميكند. شخصى با امام شامل نماز شد

وامام درركوع است واين شخص تكبير گفته توقف كرد حتى كه امام سر خود را

برداشت واين شخص را شامل شدن درركوع ممكن بود پس آنرا اعتبارى

نباشد (يعنى مدرک اين ركعت نباشد) شخصى درركوع يا سجود حدث كرد

ووضو نموده بر نماز سابق بنا كرد ركعتى كه دران حدث واقع شد اعتبار نباشد

شخصے را درركوع يا سجده ياد آمد كه بر ذمه او سجده ركعت سابقه باقى است

از ركوع پست شد بسجده رفت يا از سجده سر برداشته آن سجده را ادا نمود

پس مناسب است براى او كه ركعت وسجده را اعاده نمايد۔ واگر اعاده

نكند هم كافى است۔

محمد بسند مذكور روايت كرده كه شخصے در نماز ظهر شروع كرده يک ركعت بخواند

پس اذان اقامت گفته شد مناسب است او را كه يک ركعت ديگر خوانده نماز

را تمام كند وهمراه امام شامل گردد۔ اين دو ركعت براى او نفل گردد۔

واگر قبل از اقامت سه ركعت خوانده است ظهر را بچهار ركعت تمام كند و

همراه امام شامل شده چهار ركعت نفل بخواند۔ واگر در نماز فجر يک ركعت

خوانده است پس اذان اقامت گفته شد نماز را قطع كرده شامل جماعت

شود۔ شخصى داخل مسجد شد كه دران مسجد اذان گفته شده براى آنكس مكروه

است كه بدون خواندن نماز از مسجد بيرون آيد۔ واگر آنكس نماز آن وقت

خوانده باشد وآن نماز ظهر یا عشا است پس خروج او قبل از اقامت باکی ندارد
واگر اقامت شروع شد بدون خواندن نفل همراه امام بیرون نیاید۔ واگر نماز فجر
یا عصر یا مغرب است بیرون رود۔ ونماز نفل نخواند۔ شخصی در نماز فجر بجماعت رسید
وسنت فجر نخوانده است اگر خوف فوت یک رکعت است علیحده از جماعت سنت
فجر خوانده شامل جماعت شود۔ واگر خوف فوت هر دو رکعت باشد سنت را
ترک کرده شامل جماعت شود۔ وقضای آن سنت برو نیست نزد امام ابو یوسف
رح۔ ونزد امام محمد رح چون آفتاب بلند شود قضا ر آن بهتر است شخصی از جماعت
ظهر یک رکعت را یافت وسه رکعت را نیافت پس آنکس نماز ظهر بجماعت نگذارده است
ونزد امام محمد رح فضل جماعت را یافته است۔ شخصی در مسجد داخل شد که نماز دران
مسجد گذارده اند پس باکی نیست که قبل از فرض نوافل بگذارد تا وقتیکه گنجائش
در وقت باشد والله اعلم۔

مسئله بسند مذکور روایت کرده است در حال شخصی که در نماز آه کرد یا گریه نمود و
آواز بلند شد۔ امام ابو حنیفه رح فرموده اند که اگر از ذکر جنت یا دوزخ گریه وآه
کرده باشد نماز را قطع نکند۔ واگر از درد ومصیبت گریه وآه کرده است نماز را
قطع کند۔ واگر شخصی بوجه عذر در نماز تنحنح کرد وحروف ازان پیدا شد پس آن
معاف است۔ واگر بغیر عذر تنحنح کرد نزد طرفین نماز فاسد شد۔ شخصی عطسه زد وگفت
برای او مصلی یرحمک الله یا قاری از خواندن کلام مجید بند شد ومصلی برو فتح کرد

در نماز خود یا مصلی شخصی را بلا الا الله الا الله جواب داد پس این همه کلام است نماز
با آنها فاسد شود - واگر بر امام خود فتح کرد کلام نباشد نزد امام محمد رح - و فرمود امام
ابو یوسف رح چون جواب بلا الله الا الله بدهد کلام نباشد - و باید که دعا کند در
نماز بهر انچه در کلام مجید است و بانچه مشابه دعا باشد و بکلام مردمان مشابهت ندارد
و چون امام آیت ترغیب جنت یا ترهیب دوزخ خواند امام ابو حنیفه فرموده اند که
مقتدیان بشنوند و سکوت کنند - و همچنین خطبه را بشنوند و سکوت نمایند - و همچنین
اگر کسے بر نبی صلی الله علیه وسلم درود فرستد خاموش باشند و بشنوند شخصی نماز فجر
پس امام ادا کرد که قنوت میخواند نزد طرفین مقتدی سکوت کند - و نزد امام ابو یوسف
به تبعیت امام قنوت بخواند -

محمد بسند مذکور روایت کرده در حال شخصی که تکبیر تحریمه بفارسی گفت یا در نماز قراءت
بفارسی خواند یا ذبح کرد و تسمیه بفارسی خواند و آنکس عربی نیکو میداند نزد امام
ابو حنیفه رح در تمامی صور تها کفایت کند و نزد صاحبین اگر عربی نیکو میداند کفایت
نمیکند - و اگر شخصے بجاے تحریمه لا اله الا الله گفت یا سوای آن با دیگر اسمی از اسماء
الله تعالی شروع کرد کفایت میکند - و اگر به اللهم اغفر لی شروع کرد نزد طرفین
کفایت میکند - و نزد امام ابو یوسف رح اگر آنکس عربی نیکو میداند بجز الله اکبر
یا الله الکبیر جائز نباشد شخصی نماز ظهر شروع کرده یک رکعت خواند پس از آن
نماز عصر یا نماز نفل شروع نمود نماز ظهر او ناقص شود - و اگر نماز ظهر مکرر شروع

گردد پس نماز ظهر او همان نماز باشد و بر کعت سابقه کافی باشد۔
محمد بسند مذکور روایت کرده که قرأت بحالت سفر در همه نمازها برابر است۔ الحمد
و هر سورت که خواهد بخواند۔ و در حالت قیام در نماز فجر بهر دو رکعت سوای الحمد
از چهل تا پنجاه آیت بخواند۔ و همچنین در نماز ظهر۔ و نماز عصر و عشا در کم خواندن
از نماز فجر در حکم برابر اند۔ و در نماز مغرب از عصر نیز کم خواند۔ و در نماز فجر رکعت
اولی را از رکعت دویم طول دهد۔ و هر دو رکعت ظهر را در قرأت برابر دارد۔
و نزد امام محمد رح در هر نماز رکعت اول را از ثانی زیاده کند۔ شخصی در هر دو رکعت
اول عشا صرف سورة خواند و الحمد نخوانده است در هر دو رکعت اخیر اعادهٔ
الحمد نکند۔ و اگر در هر دو رکعت اول صرف الحمد خواند و ختم سورت نکرد در هر دو
رکعت اخیره الحمد و سورت را بخواند۔ و جهر کند۔ شخصی را نماز عشا فوت شد۔
پس خواند آنرا بعد طلوع آفتاب اگر امام شده است بجهر خواند۔ و اگر تنها است
آهسته خواند۔ و اگر امام در مصحف بخواند نماز فاسد شد۔ و نزد صاحبین نماز تمام
شود۔ و مکروه است۔ و برای نمازی چیزے از قرآن مجید معین کردن مکروه
است۔ اگر اُمی امام شد و مقتدیان بعض امی و بعض قاری اند پس نماز همه ها
فاسد گردد۔ و نزد امام ابو یوسف رح نماز امام و مقتدیان امی تمام و جائز
باشد۔ امام در هر دو رکعت اول قرأت خواند و در هر دو رکعت اخیره
امی را خلیفه ساخته مقدم گردانید نماز همه ها فاسد گردد اگر چه در التحیات بقدر تشهد

کرده باشد وہمین است قول صاحبین مگر اینکه بعد فراغ از تشہد مقدم کرده باشد۔
امام از خواندن قرأت باز ماند و مقدم کرد دیگرے را کفایت میکند آنها را نزد امام
ابو حنیفہ رح۔ و نزد صاحبین کفایت نمیکند۔ شخصے چہار رکعت نماز نفل خواند و چیزے
از قرآن مجید در آنہا نخواند دو رکعت را اعاده کند۔ و اگر در رکعت دویم و چہارم
نخواند ہر چہار رکعت را اعاده کند۔ و اگر در دو رکعت اول یا در دو رکعت آخر
نخوانده است صرف آنها را اعاده کند۔ وہمین ست قول امام محمد رح مگر اینکه چون
در رکعت دویم و چہارم نخواند اعاده دو رکعت کند۔ و نزد امام ابو یوسف ہر چہار
رکعت را اعاده کند اگرچہ در تمام رکعات قرأت نخوانده باشد۔ و در تفسیر قول
رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم۔ لا یصلی بعد صلوۃ مثلہا۔ گفته اند که مراد از
مثلہا این است که دو رکعت را بقرأت و دو رکعت را بغیر قرأت بخواند۔
محمد بسند مذکور روایت کرده است که بکشتن کژدم و مار در نماز باکی نیست۔ و شمار
کردن آیات و تسبیح در نماز مکروه است۔ شخصی گمان کرد که از وحدث صادر شد
پس از مسجد بیرون آمد پس از ان معلوم گردید که حدث صادر نشده است پس
این شخص از سر نو نماز را شروع نماید۔ و اگر از مسجد خارج نشده است باقیمانده
نماز را تمام کند۔ شخصی نماز نفل بر سواری شروع کرده یک رکعت بخواند پس
از ان از سواری فرود آمد بر نماز سابق بنا کند۔ و اگر یک رکعت نفل خوانده
سوار گردید از سر نو شروع کند۔ شخصی یک رکعت نماز با قوم ادا نمود پس از ان

شخصی دیگر داخل نماز شد و امام را حدث واقع شد و امام آن شخص را که یک رکعت
او فوت شده بود خلیفه ساخته مقدم گردانید پس این خلیفه نماز امام را تمام کرده
خنده بقهقهه زد یا عمداً حدث کرد یا تکلم نمود یا از مسجد خارج شد نماز آن خلیفه فاسد
و نماز قوم تمام گردد - و اگر امام حدث نکرد و بقدر تشهد قعده نمود پس از آن قهقهه
زد یا عمداً حدث کرد نماز آن شخص که رکعت اول نیافته است فاسد گردد - و نزد
صاحبین فاسد نشود - و اگر امام تکلم کرد یا از مسجد خارج شد نماز فاسد نگردد
باتفاق امام و صاحبین -

محمد بسند مذکور روایت کرده است - اگر شخصی پس امام آیت سجده خواند سجده
بر و لازم نیاید و نه بر امام و قوم - نه در نماز - و نه چون از نماز فارغ شوند - و نزد
امام محمد رح هر که شنیده است بعد از فارغ شدن نماز سجده بکند - و اگر آیت سجده
از شخصی که خارج از نماز است امام و قوم شنیدند بعد فراغ نماز سجده کنند - و اگر
در نماز آن سجده را کردند کفایت نکند - و از این سجده کردن نماز فاسد نشود -
و بعد نماز سجده را اعاده کنند - و اگر آیت سجده را امام خوانده است و شخصی
خارج از نماز آن را شنید و بعد از آن که امام سجده کرد داخل نماز شد پس آن سجده
بر و لازم نیاید - و اگر قبل از سجده کردن امام داخل شد همراه امام سجده کند -
و اگر داخل نماز همراه امام نشد سجده کند - هر سجده که در نماز واجب شود و ادا
کرده نشود قضای آن نیست - و همه سجده های تلاوت واجب اند - شخصی

آیت سجده خواند و سجده کرد پس ازان مکرر آن آیت سجده را خواند سجده دیگر بروی واجب نگردد۔ و اگر آیت سجده خواند و هنوز سجدهٔ آن نکرده است که بار دوم همان آیت سجده را در همان مجلس بخواند پس بروی یک سجده واجب گردد۔ و اگر آیت سجده خواند و سجده کرد و ازان مجلس برفت و باز آمده مکرر آن آیت سجده را خواند سجده دویم بروی واجب گردد۔ و اگر سجده اول نکرده است و ازان مجلس برفت و باز آمده مکرر خواند دو سجده بکند۔ و مکروه است که تمام سورة را بخواند و آیت سجده را بگذارد۔ و اگر صرف آیت سجده را بخواند نزد امام ابو حنیفه رح باکی نیست۔ و بهتر آن است که یک آیت قبل از آیت سجده ضم کند و الله اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که اگر شخصی نماز ظهر را پنج رکعت خواند و در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است باید که شامل کند بآن یک رکعت دیگر را پس ازان التحیات خواند و سلام دهد پس ازان دو سجده سهو کرده تشهد خوانده سلام نماید۔ شخصی دو رکعت نماز نفل خواند و دران سهو کرد پس ازان سجده سهو نمود و بعد ازان اراده کرد که دو رکعت دیگر بخواند پس این دو رکعت ثانیه را بر نماز سابقه بنا نکند و از سر نو شروع نماید۔ شخصی تسلیم نماز کرد و بروی سجده لازم است بعد ازان شخصی دیگر در نماز او داخل شد بعد از تسلیم پس اگر امام سجده سهو ادا نمود این شخص داخل نماز او شد و رنه داخل نشود۔ و نزد امام محمد رح

داخل شد امام سجده کرد یا نکرد۔ شخصی بارادہ قطع واتمام نماز سلام نمود و بر وی سجده سهواست پس لازم است بروکه سجدهٔ سهوا وا کند۔ و بوقت سلام بجانب راست نیت سلام بر تمام آنکه بجانب راست اند از مرد و زن و ملائکه حافظین بکند۔ و همچنین در سلام دویم۔ مقتدی در سلام خود بهر جانب که امام باشد نیت او کند۔ محمد بسند مذکور روایت کرده که اگر شخصی را نماز یک شبانه روز یا کمتر ازان قضا شود و قبل از ادای فوائت نماز وقتی شروع نمود نماز وقتی او جائز نباشد۔ و اگر فوائت از یکشبانه روز زائد است شروع بادای نماز وقتی جائز باشد۔ شخصی نماز عصر را شروع نمود و او را یاد است که نماز ظهر نخوانده است یا در نماز فجر شروع کرد و یاد دارد که نماز وتر نخوانده است پس نماز او فاسد گردد۔ مگر اینکه وقت اخیر باشد و گنجائش ادای فوائت ندارد۔ و نزد صاحبین بترک نماز وتر نماز صبح فاسد نگردد۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی که نشسته یا بیمار نماز میگذارد امام قومی نشود که بقیام و رکوع و سجود نماز گذارند۔ و امام آن قوم که نشسته برکوع و سجود نماز میخوانند هم نشود۔ و بقومیکه مانند او بیمار نماز ادا میکنند امامت او جائز است۔ شخصی نماز نفل ایستاده شروع کرد پس ازان درمانده شده نزد امام ابوحنیفه رح اگر بر عصا یا دیوار استناد گیرد رواست و باکی نیست۔ و نشستن نیز جائز است۔ و نزد صاحبین بلا عذر مکروه است پس اگر عذر مرض وغیره

نباشد جائز نیست۔ شخصی در کشتی بلا عذر نشسته نماز گذارد کفایت میکند۔ و قیام افضل
است و نزد صاحبین جائز نباشد مگر بوجه عذر۔ و امام ابو حنیفه رح فرموده اند
که مریض را رو بقبله کنند بآن طریق که در لحد می نهند و چون متوجه برای نماز کرده باشد
روی او بجانب قبله کنند و الله اعلم
محمد بسند مذکور روایت کرده است که شخصی از کوفه بطرف مدائن خارج شد در نماز قصر کند
و روزه را افطار کند در مسافت سه شبانه روز بسیر شتر یا رفتن پیاده نماز را قصر کند
قومی در دار الحرب شهری را محاصره کردند یا در دار الاسلام خارج از شهر اهل
بغی را محاصره کردند یا در دریا محاصره ساختند و نیت اقامت پانزده روز گردانیدند
پس ایشان نماز را قصر و روزه را افطار نمایند۔ و نیت اقامت بلا عتبار
نباشد و الله اعلم
محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی در شب تاریک امام قومی شد و تحری سمت
قبله کرده امام بطرف مشرق رو نمود و مقتدیان نیز تحری کردند بعضی روی خود
بطرف مغرب و بعضی بطرف قبله و بعضی بجانب پشت امام روی خود کردند
و همه از پس امام اقتدا دارند و نمیدانند که امام چه کرده است همه را کفایت
کند۔ و نماز جمله جائز باشد شخصی نماز میخواند و نیت امامت زنان نکرده است
و زنی داخل آن نماز شده برابر امام بایستاد نماز امام فاسد نشود۔ و نماز زن جائز
نباشد شخصی امام یک کس شد و امام را حدث لاحق گردید پس مقتدی خلیفه

امام گردد نیت خلافت او امام کرده باشد یا نه در نماز شب اختیار است بیک تکبیر خواه دو رکعت خواند خواه چهار خواه شش۔ و در املا تا هشت رکعت ذکر کرده۔ و نماز روز دو رکعت یا چهار بیک تکبیر روا باشد و زیاده ازین مکروه است و اگر ازین زیاده کرد آنهم لازم گردد۔ و نزد صاحبین نماز شب دو دو رکعت باشد۔ و هر دو گوش در مسح سر داخل اند مسح کند آنها را از جانب مقدم و مؤخر همراه سر بآب بقیه سر۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که امام همراه مردمان نماز جمعه شروع نمود و قبل از رکوع یا سجده همه مردمان گریختند صرف زنان و طفلان باقی ماندند امام نماز ظهر از پیش دارد و نزد صاحبین نماز جمعه بخواند اگر بعد شروع نماز مردمان گریخته باشند۔ و اگر بعد رکوع و سجده گریختند یا صرف مسافران و غلامان باقی ماندند یا از مردان سه کس باقی ماندند و این ادنی مقدار است امام جمعه را تمام کند امام حکم کرد غلام یا مسافر را که خطبه بخواند و نماز جمعه را امام شود امامت و جائز و کافی باشد۔ شخصی نماز ظهر بروز جمعه بخواند پس از ان باراده نماز جمعه روانه شد نماز ظهر او فاسد گردد۔ و نزد صاحبین تا وقتیکه داخل نماز جمعه نگردد ظهر فاسد نشود۔ و خواندن نماز بجماعت بروز جمعه در بندی خانه یا سوای آن مکروه است۔ و اگر قومی خوانند کفایت کند۔ بروز جمعه بمقام منی اگر امام امیر حجاز یا سلطان مسافر باشد نماز جمعه خوانند۔ و اگر امام سوای امیر حجاز

وسلطان است ومسافر است پس جمعه درآنجا جائز نیست - وامام محمد رحمہ اللہ گفته اند که در منیٰ وعرفات نماز جمعه باتفاق قول امام وصاحبین جائز نیست امام بروز جمعه خطبه بقدر یک تسبیحه خواند نزد امام ابو حنیفه رح جائز هست وکفایت میکند - ونزد صاحبین کفایت نکند وکلام طویل که بخطبه موسوم تواند شد برای خطبه لابدی است -

محمد بسند مذکور روایت کرده که دو عید است که در روز واحد جمع شده اند (یعنی عید وجمعه) اول آنها سنت است ودویم فرض ویکی از انها ترک کرده نمی شود - و در نماز عیدین وجمعه قرائت بجهر خواند - وبروز عرفه در نماز ظهر وعصر جهر نکنند - و اگر امام نماز ظهر وعصر بمقام عرفات بغیر خطبه بخواند کفایت میکند - شخصی محرم نماز ظهر بروز عرفه در منزل خود خواند ودر نماز عصر همراه امام شامل شد نماز عصر او جائز نباشد ونزد صاحبین جائز باشد - وکفایت کند - وتکبیر تشریق از صبح روز عرفه تا نماز عصر آخر یوم نحر واجب است - وتکبیر تشریق این است که بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد یک مرتبه وتکبیر تشریق بر هر مقیم بعد جماعت نماز فرض واجب میگردد - ودر جماعت زنان که مرد شامل آنها نباشد تکبیر واجب نیست - ونزد صاحبین تکبیرات تشریق از صبح روز عرفه تا آخر ایام تشریق بر هر آن شخص که نماز فرض بخواند واجب است - ویعقوب گفته اند که برای قوم امام نماز مغرب شدم وبعد نماز

تکبیر را سهو کرده فراموش کردم وایستادم پس امام ابوحنیفه رح تکبیر گفتند۔ و امام ابوحنیفه رح فرموده اند که بروز عرفه اجتماع مردمان که بمشابهت عرفات میکنند چیزی نیست والله اعلم۔

باب فی حمل الجنازة والصلوة علیها

محمد بسند مذکور روایت کرده که در نماز جنازه امام بمقابل سینه بایستد جنازه مرد باشد یا زن وقتی نماز جنازه بر سواری خوانند قیاس مقتضی جواز است واستحسانا کفایت نکند۔ و دادن اذن نماز جنازه باکی ندارد۔ طفلی از دار الحرب گرفتار آمده و همراه او یکی از مادر و پدر او ست و مرد تا وقتیکه عاقل نباشد و اقرار باسلام نکند نماز او خوانده نشود۔ واگر همراه او یکی از ابوین نیست نماز او گذارده آید۔ ادنی آنچه زن را بآن کفن دهند سه پارچه است قمیص و ازار و خمار۔ و مرد را ادنی کفن دو پارچه است۔ قمیص و ازار۔ و کفن سنت برای زن پنج پارچه است۔ قمیص و خمار۔ (یعنی سربند) و ازار و لفافه و پارچه که پستان و شکم را بآن بندند۔ کفن سنت برای مرد سه پارچه اند ازار و قمیص و لفافه۔ چون جنازه را بردارند از طرف راست خود و مقدم جنازه شروع کند پس از آن از همان جانب مؤخر جنازه را بردارد۔ بعد از آن مقدم جنازه را از طرف دیگر بجانب چپ خود بردارد و بعد از آن مؤخر آن طرف را بجانب چپ خود برگیرد۔ امام محمد رح گفته اند که امام

ابوحنیفہ رحمہ را دیدہ ام کہ ہمچین طور جنازہ را بر می داشتند۔ و مکروہ است اینکہ مقدم یا موخر جنازہ را بر اصل گردن یا بر صدر بنہد۔ و قبر زن را بپارچہ بپوشند حتی کہ خشت خام بر سر لحد نہند۔ و قبر مرد را نپوشند۔ و نہادن خشت پختہ بر قبر مکروہ است۔ و مستحب است نہادن خشت خام یا قصب (یعنی نی) کافری بمرد و ولی او مسلم است پس ولی مسلم را باید کہ او را غسل دہد و ہمراہ او برود و او را دفن کند۔

کتاب النکاح

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ زن باکرہ را ولی او گفت کہ بفلان شخص نکاح تو میکنم و زن خاموش شد و ولی نکاح او با آنشخص کرد پس ازان زن گفت کہ من از و راضی نیستم آن نکاح جائز باشد۔ و اگر در نکاح غیر ولی او ولی ابعد کہ ولی دیگر اولی از واست این صورت واقع شد رضا زن نباشد تا وقتیکہ بزبان خود نگوید۔ شخصے دختر یا دختر را یا برادر زادہ خود نکاح کرد و ہر دو صغیر اند نکاح جائز باشد۔ و بعد بلوغ ہر دو ہر دو را فسخ باشد۔ بخلاف امام ابو یوسف رحمہ زن را چون علم نکاح شود و سکوت کند پس این سکوت رضا ہی زن است۔ و اگر زن را علم نکاح نشدہ است پس برای زن تا وقتیکہ علم نکاح شود خیار فسخ حاصل باشد۔ و برای طفل نیز خیار فسخ باشد چون بالغ شود تا وقتیکہ نگوید راضی شدم یا از و فعلی صادر شود کہ رضا از و ثابت شود۔ و ہمین است حکم جاریہ چون

شوہر او قبل از بلوغ باو داخل شود۔ واگر یکی از زن و شوی نابالغ قبل از بلوغ فوت شود دیگرے ازو وارث گردد۔ واگر شخصے دختر خود را با برادرزادۂ خود بحالت صغر سنی نکاح کرد پس بعد بلوغ زن را اختیار فسخ نباشد۔ و مرد را اختیار باشد۔ و نزد امام ابو یوسف رح برادرزادہ را نیز اختیار فسخ نباشد پس اگر او رد نکاح کند روا نباشد تا که قاضی نقض نکاح نکند۔ شخصے دختر صغیرۂ خود را بعوض ده درہم نکاح کرد۔ و مہر مثل آن ہزار درہم است یا پسر صغیر خود را بصد ہزار درہم مہر نکاح کرد و مہر مثل آن زن ده ہزار است نکاح جائز است و نزد صاحبین پدر را جائز نیست که مہر دختر را کم کند و نه اینکه بر پسر در مہر زیادتی کند مگر بآن قدر نقصان که در تعامل وقوع یابد۔ شخصے حکم کرد دیگرے را که دختر صغیرۂ او را نکاح کند پس نکاح کرد و پدر نیز حاضر است پس درین صورت شہادت خوانندۂ نکاح جائز باشد۔ واگر پدر موجود نباشد شہادت او جائز نبود شخص نصرانی دختر مسلمۂ خود را نکاح کرد جائز نباشد۔ شخصے دختر صغیرۂ خود را با غلام نکاح کرد یا پسر صغیر خود را با کنیز تزوج نمود جائز باشد واللہ اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که امام ابو حنیفہ رح فرموده اند که قریش بعض آن کفو بعض است۔ و عرب بعض آن کفو بعض است۔ و ہر که را از موالی پدر و جد او یا زیاده در اسلام باشند با ہم کفو اند۔ واگر قدرت بر مہر و نفقه ندارد در ہیچ شی کفو تصور کرده نباید واللہ اعلم۔

باب فی الرجل یتزوج المراۃ بغیر وکالۃ والرجل یوکل بالتزویج

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے در مجمع مردمان گفت کہ شما گواہ باشید من فلان زن را نکاح کردم واین خبر بآن زن رسید واجازت داد امام ابوحنیفہؒ فرمودہ اند کہ این نکاح باطل باشد۔ واگر شخصے دیگر در ہمان مجمع گفت کہ شما گواہ باشید من فلان زن را نکاح کردم واین خبر بآن زن رسید واجازت داد نکاح ثانی جائز باشد۔ وہمین حکم است اگر زن گفت کہ من از فلان شخص (کہ غائب باشد) نکاح کردم وآن شخص غائب را خبر شد واجازت داد (یعنی این نکاح نیز باطل باشد) ونزد امام ابویوسف رح این نکاح جائز باشد۔ وہمچنین اگر ولی زن نکاح او کرد وزن را خبر شد واجازت داد نکاح جائز باشد۔ شخصے کسی را حکم کرد کہ با زنی نکاح او بکند آنکس از دو زن بعقد واحد نکاح کرد یکی از انہا برو لازم نگردد۔ شخصے دیگری را حکم کرد کہ نکاح او با زنی بکند وشخص مامور نکاح او با کنیزکہ ملک غیر اوست کرد این نکاح جائز باشد ونزد صاحبین در غیر کفو جائز نباشد واللہ اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ نکاح زن حاملہ بزنا نزد امام ابوحنیفہ جائز باشد

وتا وضع حمل وطی نکند- واگر حمل معلوم النسب باشد نکاح باطل گردد- ونزد امام
ابو یوسف رح در هر دو صورت نکاح فاسد باشد- شخصی با زن حامله که از دار الحرب
گرفتار آمده باشد نکاح کرد این نکاح فاسد باشد- شخصی با ام ولد خود که از زوج
خود حامله باشد نکاح کرد این نکاح باطل باشد- شخصی از دو همشیرگان در دو عقد
نکاح کرد و نمی داند که کدام از آنها اول است پس درمیان زوج و اختین تفریق
کرده آید- و برای آن هر دو اختین نصف مهر باشد- شخصی را زن حره در نکاح
بود او را طلاق بائن داده در ایام عدت از کنیز نکاح کرد نزد امام ابو حنیفه رح
این نکاح جائز نباشد- ونزد صاحبین جائز بود- شخصی از زنی بشهادت گواهان
برای ده یوم نکاح کرد این نکاح باطل است- شخصی از یک صغیره و یک کبیره نکاح
نمود و زن کبیره آن صغیره را شیر داد و شوهر با زن کبیره دخول نکرده است
و زن کبیره میداند که زن صغیره زوجهٔ اوست پس درین صورت بذمهٔ شوهر
نصف مهر زن صغیره لازم باشد- و زن کبیره اگر بنیت فساد شیر نداده باشد
رجوع بر و لازم نیاید- و برای زن کبیره در هر دو صورت هیچ مهر نباشد- شخصی
بر زنی دعوی زوجیت کرد و گواه گذرانید و قاضی آن زن را زوجهٔ او ساخت
و در حقیقت زوجهٔ او نبود گنجائش دارد زن را قیام کردن همراه آن شخص ملحه
و اختیار دهد زن آن شخص را که جماع کند با وی- طفلی که بالغ نشده است لیکن مثل
او دیگر همسنان مجامعت میکنند این طفل زوجه خود را جماع کرد بر زوجه غسل

ف
این مسئله متفرع است بر این که قضا قاضی ظاهرا و باطنا نافذ میگردد نزد امام ابو حنیفه رح و نزد صاحبین ظاهرا نافذ میگردد نه باطنا پس نزد صاحبین مجامعت او حرام باشد ۱۲

واجب گردد۔ و این چنین طفل حلال سازد زن را برای شوہر او کہ سہ طلاق داده
باشد۔ زنی بشہوت شخصے را مساس کرد۔ بران شخص مادر و بنت این زن حرام
گردد۔ شخصے از ہمشیرۂ کنیز موطوءہ خود نکاح کرد از زن خود وطی نکند تا اینکہ خارج
کند کنیز موطوءہ خود را از ملک خود۔ و از کنیز موطوءہ خود نیز وطی نکند اگرچہ باز ہم
وطی نکردہ باشد۔ شخصے با زنی نکاح کرد و دروازہ را بند نمود و پردہ انداخت
پس ازان آن زن را طلاق داد و گفت کہ با او جماع نکردہ ام و زن تصدیق
او کرد یا تکذیب در ہر دو صورت نکاح با ہمشیرہ آن زن تا انقضای مدت
عدت جائز نباشد۔ شخصے زنی را دید کہ زنا میکند و ازان زن نکاح کرد پس
برای آنشخص جائز است کہ با آن زن وطی کند و استبرا نکند۔ و ہمین حکم است
برای کنیز کہ مالک او با وی وطی کردہ باشد و بعد ازان با شخصے نکاح او کرد۔
محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے با زنی نکاح کرد پس ازان درمیان زن
و شوہر در تعداد مہر اختلاف واقع شد امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ تا تعداد
مہر مثل قول زن معتبر باشد۔ و در زیادتی از مہر مثل قول شوہر معتبر باشد۔ و اگر زن
را قبل از دخول طلاق داد و بعد ان در تعداد مہر اختلاف واقع شد پس نزد
طرفین قول شوہر معتبر باشد در نصف مہر۔ و نزد امام ابو یوسف رح در قبل
طلاق و بعد آن بہر حال قول شوہر معتبر باشد۔ مگر اینکہ شئ قلیل کہ در عرف
مہر بران نباشد بیان کند۔ شخصے زنی را بر مہر دو غلام معین مشار الیہ باشد

کرد و یکی از انها محمر است پس نزد امام ابو حنیفه رح برای زن همان یک غلام مهر
باشد اگر قیمت آن غلام مساوی ده درہم باشد۔ و نزد امام ابو یوسف رح یک غلام
و قیمت آن حر بحالت فرض کردن غلامی او باشد۔ و نزد امام محمد رح برای زن آن غلام
و تمامی مهر مثل باشد اگر مهر مثل زائد از قیمت غلام باشد۔ و همین حکم است اگر نکاح کرد
بر دو مکان و خادم و خادم حر باشد۔ شخصی زنی را نکاح کرد بر مهر هزار درہم اگر
در شهر زن اقامت دارد و بر دو هزار درہم اگر از شهر او بیرون برد پس اگر در شهر
زن اقامت کرد مهر زن هزار درہم باشد۔ و اگر از شهر او بیرون برد پس مهر مثل
باشد مگر زائد از دو هزار و کم از یک هزار نگردد۔ و نزد امام ابو یوسف و محمد رح هر دو
شرط جائز باشند۔ شخصی زنی را نکاح کرد بر مهر این غلام یا این غلام اگر مهر مثل
زن کمتر از قیمت غلام قلیل القیمت باشد پس برای زن غلام قلیل القیمت
باشد۔ و اگر مهر مثل زائد از قیمت غلام کثیر القیمت باشد پس برای زن غلام
کثیر القیمت بود۔ و اگر مهر مثل درمیان قیمت هر دو غلام بود پس برای زن
مهر مثل باشد۔ و نزد صاحبین برای زن در همه حال غلام قلیل القیمت باشد۔
و اگر قبل دخول این زن را طلاق داد پس در همه حال برای زن نصف غلام
قلیل القیمت باشد۔ زنی در کفو خود بر کمتر از مهر مثل نکاح کرد۔
پس برای اولیا زن جائز است که برسانند آنرا بر مهر مثل او۔ شخصی زنی را
بر غیر مهر نکاح کرد پس از آن غلام معین مشار الیه را مهر گردانید جائز باشد۔

واگر درین صورت قبل از دخول طلاق داد پس برای زن صرف متعه باشد۔
زنی است که داخل شد بر وزوج او پس برای آن زن جائز است که باز دارد نفس
خود را تا اینکه نگیرد مهر را۔ و نیز جائز است برای زن که منع کند زوج خود را ازین
که بیرون برد او را در سفر۔ و نزد صاحبین زن را جائز نیست که از دخول منع
کند۔ شخصے از زنی به مهر هزار درہم نکاح کرده در قبض خود آورد زن آن مهر را
هبه ساخت بعده زوج را پس ازان طلاق داد آنشخص نیز اقبل از دخول
رجوع کند شوهر بر زن به پانصد درہم۔ واگر هزار را قبض نکرده بلکه پانصد
درہم را قبض کرد و بعده هزار برای زوج هبه نمود پس ازان قبل از دخول
طلاق داد پس درین صورت یکی را بر دیگری رجوع بچیزی نباشد۔ و نزد
صاحبین رجوع کند بر زن به نصف آنچه قبض کرده است۔ واگر نکاح کرد بر عرض
وآن عرض را زن بقبض خود آورده زوج را هبه نمود بعد ازان زوج
زن را قبل دخول طلاق داد پس اجماعاً زوج را رجوع بر زن نمیرسد۔
شخصے زنی را نکاح کرد بر خدمت او تا یکسال پس اگر زوج حر است برای
زن مهر مثل باشد۔ واگر غلام است پس برای زن خدمت او ست۔
ونزد امام محمد رح اگر حر باشد مهر زن قیمت خدمت باشد۔ مرد و زن او هر دو
بمردند و برای زن مهر مسمی بود پس برای ورثهٔ زن حق است که از ترکهٔ زوج
این مهر بگیرند۔ واگر مهر مسمی نبود پس ورثهٔ زن را هیچ نمیرسد۔ نزد امام ابوحنیفه

و نزد صاحبین در هر دو صورت ورثهٔ زوجه را حق است که مهر بگیرند۔ شخصی
نکاح کرد زنی را بر مهر این غلام مشار الیه و آن شخص مشار الیه حر است یا نکاح
کرد بر این خُم سرکه و دران خُم شراب است در هر دو صورت نزد امام ابوحنیفہ رح
مهر مثل لازم آید۔ و نزد امام ابویوسف رح در صورت اول قیمت غلام و در صورت
دویم همان مقدار سرکه لازم آید۔ و امام محمد رح در صورت اول با امام ابوحنیفه
رح در صورت دویم با امام ابویوسف رح اتفاق دارند۔ شخصی بطرف زوجهٔ
خود چیزی فرستاد و گفت زن که بطور هدیه فرستاده بود و گفت شوهر که
در مهر فرستاده بودم پس درین صورت قول شوهر معتبر باشد۔ مگر در طعام
و غیره ماکولات قول زن معتبر باشد۔ مرد نصرانی زن نصرانی را بر مهر میتہ یا بلا
مهر نکاح کرد و این امر در دین ایشان جائز باشد و دخول کرد با او یا طلاق
داد قبل از دخول یا زوج بمرد پس ان نصرانیہ را هیچ مهر نباشد۔ و همین حکم است
برای حربیان در دار الحرب و در حربیان قول صاحبین نیز همین است و اما
در معامله ذمیان پس برای زن مهر مثل و متعه باشد اگر قبل از دخول طلاق
داد۔ مرد ذمی زن ذمیه را بر شراب یا خنزیر نکاح کرد و بعد ازان هر دو یا یکی
ازانها اسلام آورد پس برای زن همان خمر و خنزیر معین باشد۔ و در غیر معین برای
زن در صورت خمر قیمت خمر و در صورت خنزیر مهر مثل باشد۔ و نزد امام ابوحنیفه رح
و نزد امام ابویوسف رحمه الله در هر دو صورت برای زن مهر مثل،

باشد۔ ونزد امام محمد رح در ہر دو صورت برای زن قیمت آن باشد شخصے
با زوجہ خود بخلوت رفت ویکی ازان ہر دو محرم است احرام فرض باشد یا نفل
یا یکی ازآنہا روزہ رمضان دارد یا یکی مریض باشد کہ قدرت بر جماع ندارد یا زن
حائض باشد پس ازان قبل دخول طلاق داد پس درین جملہ صورتہا برائے
زن نصف مہر باشد۔ واگر روزہ نفل باشد پس برای زن تمام مہر باشد۔ شخصے
مقطوع الذکر والانثیین با زن خود بخلوت رفت پس ازان طلاق داد پس
برای زن نزد امام ابو حنیفہ رح تمام مہر باشد۔ ونزد صاحبین برای زن نصف
مہر باشد۔ وبر زن در ہمہ صورتہا احتیاطاً عدت واجب گردد۔

کتاب الطلاق

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے زن خود را گفت در ایام حیض انت طالق
ثلثا للسنۃ (یعنی بر تو سہ طلاق است حسب سنت) وشوہر نیتی نکردہ باشد پس بران
زن بعد ہر حیض یک طلاق واقع شود۔ واگر نیت کرد کہ ہر سہ درین ساعت
واقع شوند یا بر شروع ہر ماہ یک طلاق واقع شود پس انچہ نیت کردہ است
موافق آن واقع شوند۔ واگر زن آئسہ باشد (یعنی منقطع الحیض) یا ذوات
الشہور باشد (یعنی مدخولہ صغیرہ) یک طلاق ہمان وقت واقع شود وبعد یکماہ
طلاق دویم وبعد ماہ دویم طلاق سویم واقع شوند۔ واگر ہر سہ طلاق درہمان

رجعت نیت کرده باشد در همان ساعت هر سه واقع شوند و اگر زن حامله را طلاق بموجب
سنت دهد یک طلاق همان ساعت و بعد یکماه طلاق دویم و بعد ماه دیگر طلاق سیوم واقع
شوند۔ و این قول امام ابو یوسف رح است و بقول امام محمد رح صرف یک طلاق واقع شود۔ وقول
امام زفر رح همین است شخصی گفت هر زنی که نکاح کنم او را بر وی طلاق است و نکاح کرد زنی را پس
طلاق بر وی واقع شود پس اگر بعد ازین دوباره با آن زن نکاح کرد طلاق بر وی واقع نشود۔ و اگر
گفت هرگاه نکاح کنم زنی را بر وی طلاق است پس درین صورت در هر مرتبه که نکاح کند طلاق واقع
شود پس درینصورت اگر سه طلاق داد پس از ان بعد حلاله بزوج دیگر مکرر نکاح کرد طلاق
واقع شود۔ و اگر شخصی گفت که اگر از فلان زن نکاح کنم بر وی طلاق است پس از ان با آن زن
نکاح کرد و بعد شش ماه از ان زن پسری پیدا شد پس آن پسر این او باشد و بر زوج مهر واحد باشد
و در امالی گفته است که بر وی یک و نیم مهر باشد یکی بوجه دخول و دیگر بوجه تزویج شخصی مرای
زن خود گفت اگر بر تو نکاح دیگر کنم زنی که از و نکاح کنم بر وی طلاق است پس زن این زن
را طلاق بائن داده در عدت آن نکاح کرد پس برین زن ثانی طلاق واقع نشود۔

کتاب الوصایا

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی وصیت کرد که ثلث مال او برای امهات اولاد و فقرا
و مساکین باشد و امهات اولاد او سه اند پس درینصورت ثلث مال را پنج سهام کرده سه سهام بامهات اولاد
دیگر سهام بفقرا و یک سهام بمساکین بدهند۔ و اگر وصیت بثلث مال خود برای فلان شخص
و برای مساکین کرد پس نصف از ثلث برای فلان شخص و نصف برای مساکین باشد۔

شخصی برای کسی بصد درہم وصیت کرد و برای دیگر کس بصد درہم وصیت کرد و سیوم کس
را گفت کہ ترا در ہمان دو کس شریک کردم پس درین صورت برای سیوم کس ثلث از ہر صد درہم
باشد۔ وصاحبین فرموده اند کہ شخصی برای کسی چہار صد درہم وصیت کرد و برای دیگر
کس بدو صد درہم و سیوم کس را گفت کہ ترا بآن ہر دو شریک کردم پس درین صورت برای
سیوم کس نصف کل آنچہ بہر دو وصیت کرده است باشد۔ شخصی گفت کہ ششم حصہ مال من
برای فلان کس است پس ازان در ہمان مجلس یا در مجلس دیگر گفت کہ ثلث مال من برای اوست
ورثہ اجازت دادند پس درین صورت برای آنکس ثلث مال باشد۔ واگر شخصی گفت کہ ششم
حصہ مال من برای فلان کس است پس ازان در ہمان مجلس یا در مجلس دیگر گفت کہ ششم
حصہ مال من برای فلان کس است پس برای او یک ششم حصہ باشد۔ شخصی وصیت کرد کہ
فلان کس را جزوی از مال من بدہند پس ورثہ را اختیار است آنچہ خواہند بدہند۔ واگر
وصیت شود کہ سہم از مال من بدہند پس برای موصی لہ مثل حصہ احد الورثہ باشد کہ
زیاده از سدس نباشد۔ ونزد صاحبین مثل حصہ احد الورثہ باشد واز ثلث زیاده
کرده نشود۔ مگر چون ورثہ اجازت دہند۔ شخصی گفت کہ برای فلان کس نزد من
دین است و ورثہ تصدیق او کردند پس تا ثلث مال تصدیق کرده شود۔ واگر سوای
ازین (یعنی اقرار دین) وصیتہا کرد پس ثلث مال او برای وصایا علیحده کرده
شود و دو ثلث برای ورثہ باشد۔ پس یک ثلث را علیحده کردیم ودانستیم کہ قرض
شایع است برای ترکہ پس حکم کرده شود برای بیان قرضہ۔ پس گفتہ شود برای اصحاب

وصایا که تصدیق قرضه بکنید و آنچه خواهید۔ و برای ورثه نیز همین گفته شود۔ پس
بتصدیق هر یک فریق قرضه ادا کرده شود۔ آنچه باقی ماند اصحاب وصایا بآن احق اند۔
شخصے برای وارث و اجنبی وصیت کرد پس برای اجنبی نصف وصیت جائز باشد۔ و
در حق وارث وصیت باطل گردد۔ شخصی را سه قسم پارچه است اعلی و اوسط و ادنی
پس هر یک از انها برای سه کس وصیت کرد و یک پارچه از آن ضائع شد و معلوم نیست
که کدام قسم ضائع شد و ورثه انکار میکنند پس درین صورت وصیت باطل گردد۔
مگر اینکه ورثه هر دو پارچه باقی مانده را بآنها تسلیم کنند۔ چون ورثه پارچه را تسلیم نمودند
و موصی لهم باهم تقسیم میخواهند پس دو ثلث برای صاحب قسم اعلی از پارچه قسم اول باشد
و برای صاحب قسم اوسط یک ثلث از پارچه قسم اول و یک ثلث از پارچه قسم ادنی باشد۔ و برای
صاحب قسم ادنی دو ثلث از پارچه قسم ادنی باشد۔ مکانی درمیان دو شخص مشترک
است یکی از شرکا یک خانه معین از آن مکان برای شخصے وصیت کرد پس آن مکان را تقسیم
کنند۔ اگر آنخانه معین در تقسیم بحصه موصی رسید برای موصی له باشد۔ و اگر بحصه دیگر
شریک آمد پس برای موصی له بقدر ذراع آنخانه از حصه موصی بدهند۔ و این قول
امام ابویوسف رح است و نزد امام محمد رح برای موصی له بقدر نصف از تعداد خانه
مذکور باشد۔ شخصے از مال دیگر شخص برای کسے بهزار درهم وصیت کرد و صاحب مال
اجازت داد بعد فوت موصی پس اگر مالک مال آن درهم را بدهد وصیت جائز باشد۔
و برای مالک مال منع نیز جائز است۔ دو پسران ترکه پدر خود هزار درهم را تقسیم کردند

پس ازان اقرار کرد یکی ازان هردو که پدر برای این شخص بثلث مال خود وصیت
کرده است پس برای موصی له ثلث از مال پسر مقر باشد۔ پسر مقر عطا کند او را ثلث
آنچه در دست اوست شخصی بسوم حصه از سه درهم برای کسی وصیت نمود و دو درهم
ازانها هلاک شدند و یک درهم باقی ماند و یک درهم از ثلث خارج میشود پس برای
موصی له درهم کامل باشد۔ وهمین حکم پارچه است اگر از یک جنس باشند شخصی بثلث حصه از
سه غلام کسی را وصیت کرد و دو غلام ازانها هلاک شدند و مردند برای موصی له
سیوم حصه از غلام باقیمانده باشد۔ وهمین حکم است برای مکانهای مختلف شخصی
برای کسے وصیت کرد پس قبول و رد وصیت در حیات موصی باطل است۔ و وصیت
برای حمل که در بطن است جائز باشد۔ وهبه برای حمل جائز نباشد۔ و وصیت برای اہل
حرب باطل است۔ اگر حربی داخل دار الاسلام شد و برای مسلم یا ذمی وصیت نمود
جائز است۔ شخصے نزد او شش صد درهم و یک کنیز است که قیمت او مساوی سه
صد درهم است و وصیت کرد برای کسے کنیز را و بعد ازان بمرد و قبل از قسمت آن کنیز
ولد تولد شد که قیمت آن ولد مساوی سه صد درهم است پس برای موصی له کنیز
و ثلث حصه ولد باشد۔ و نزد صاحبین دو ثلث از کنیز و ولد باشد و اگر بعد از قسمت
ولد تولد شد پس آن ولد برای موصی له باشد والله اعلم